

# فلسفه و ساخت زبان

اندیشمندان مسلمان نیز این بحث مطرح بود. بویژه اصولیون در مطلع مبحث الفاظ بسیار بدان پرداختند. شاید منسجم‌ترین نظریه اصولی، مربوط به متفکر نابغه دوران شهید صدر باشد. او با ارائه تئوری «قرن آکاید» که بی‌شبهت به نظریه «شرطی شدن» پاولف، روان‌شناس روسی نیست، گام جدی و بلندی برداشت. فیلسوفان مسلمان نیز با نگاه وجود‌شناسانه در قالب وجودهای چهارگانه وجود لفظی، وجود کتبی، وجود ذهنی و وجود عینی رابطه آنها را در یک نظام طولی دلالی و محاکاتی تفسیر کردند. فرگه یکی از فیلسوفان تحلیلی بزرگ معاصر نیز با ارائه نظریه مشابه قائل به تمایز سه وجهی بود. او بر این باور بود که هر واژه ای می‌تواند دارای سه لایه باشد: بیان زبانی (linguistic expression)، معنا (meaning)، و مرجع / مصداق بیرونی (reference). بدین ترتیب ارتباط زبان با معانی و مصداق را به بیانی نزدیک به آنچه فلاسفه مسلمان در پی آن بودند، تبیین کرد.

زبان، معنا و اندیشه، ساختهای در هم تنیده‌ای هستند که ورود به جهان بی‌کرانه هر یک بدون دو دیگری امکان‌پذیر نیست. از این رو گاه زبان به عنوان فصل ممیز آدمی طرح می‌شود و انسان موجودی «سخنگو» تعریف می‌شود و گاه اندیشه‌ورزی ملاک انسان بودن است و او حیوانی «اندیشمند» به شمار می‌آید. شگفت‌آور اینکه علی‌رغم نزدیکی و قرابت شدید این سه به وجود آدمی، ماهیت و نحوه ارتباطشان با یکدیگر در پس پرده ابهام قرار دارد. تا مدت‌ها این زبان‌شناسان بودند که تلاش می‌کردند راز چگونگی ارتباط تنگاتنگ واژه‌ها و معانی را دریابند. جان هاسپرس (John Hospers)، مانفرد بی یرویش، فرانک رپالمر (Frank.R.Palmer)، ریچارد (Richards)، فردینان دو سوسور (Ferdinand de Saussre)، آگدن (Ogden) و دهها پژوهشگر دیگر از جمله زبان‌شناسانی بودند که به نظریه پردازی در این موضوع پرداختند، اما ره به جایی نبردند. در میان

بتدریج پای فلاسفه غربی نیز به این حوزه باز شد. اما رهاورد و پیامدهای خوشایندی را به همراه نداشت. در فلسفه غرب این بحث بیشتر در قالب ملاک معناداری الفاظ تجلی کرد و با هیوم آغاز گردید و در ادامه از سوی فیلسوفان تحلیلی ساخته و پرداخته شد. از منظر فیلسوفان تحلیلی وظیفه فلسفه، نه توصیف پدیده‌ها و نه اثبات گزاره‌های متافیزیکی، بلکه تحلیل واژه‌هاست. از نگاه ایشان معنا و رهیافت معناشناسانه (semantic approach) کلید رازگشایی مسائل فلسفی است. زیرا تمامی مباحث فلسفی به نوعی به مقوله معنا مرتبط است. این جریان سرانجام توسط پوزیتیویستهای منطقی موسوم به «حلقه وین» به اوج خود رسید و با ارائه اصل تحقیق پذیری (principle of verifiability) یا نظریه تحقیق پذیری معنا (theory of meaning verifiability) به نفی هرگونه تلاش متافیزیکی انجامید.

در میان رویکردهای متفاوت و شاخه‌های گوناگون فلسفه قاره‌ای نیز به این مهم توجه جدی شد. یکی از شخصیت‌های برجسته این حوزه، هانس گئورگ گادامر (۱۹۰۰ - ۲۰۰۲) از شاگردان برجسته مارتین هایدگر می‌باشد که با ابداع نظریه هرمنوتیک (Hermeneutic) در پیچه جدیدی برای ورود به جهان معنا و اندیشه گشود.

ظاهراً نقطه آغازین طرح بحث‌های تأویلی یا هرمنوتیکال در مواجهه با ابهامات بخشی از متون دینی چون کتاب مقدس شکل گرفت. سپس شلایرماخر (Schleiermacher) دامنه بحث تأویل یا تفسیر متن را از متون دینی به سمت مطلق متون سوق داد و هرمنوتیک را به عنوان علم فهم زبان معرفی کرد. او بر آن بود که مخاطب و مفسر در برخورد با متن همواره در معرض سوء فهم قرار دارد. از این رو نیاز به روشی دارد تا از تنگنای سوء فهم و ابهام برهد و به مقصود گوینده نایل شود.

ویلهلم دیلتای (Wilhelm Dilthey) نیز راه شلایرماخر را به نوعی ادامه داد. اما تکیه اش بر علوم انسانی بود. او هرمنوتیک را دانش بررسی مبانی معرفت شناختی یا روش شناسی علوم انسانی می‌دانست.

پوزیتیویست‌ها نیز با تأکید بر اصل عینیت، با روش پسیبی آزمون تجربی (=تحقیق پذیری) در تمامی دانش‌ها - اعم از تجربی و علوم انسانی - به دنبال رسیدن به حقیقت بودند، نه فهمیدن.

اما هایدگر به دلیل نگاه انحصاری وجود شناسی خود معتقد بود که موضوع هرمنوتیک پدیدارشناسی انسان یا دازاین (بودن - در - جهان) است. از این رو هرمنوتیک او به هرمنوتیک دازاین شهره شد.

سرانجام این گئورگ گادامر بود که نظریه منسجم و منحصر به فردی را ارائه کرد که امروزه با عنوان هرمنوتیک یا تأویل متن همراه است، به گونه ای که هر گاه اصطلاح هرمنوتیک به گوش می‌رسد، نا خود آگاه نام گادامر در ذهن تداعی می‌شود.

او هم از اندیشمندان یونان باستان چون افلاطون و ارسطو متأثر بود و هم از فلاسفه معاصر غربی چون هگل و نیز از استادش هایدگر؛ و در عین حال تئوری وی از تمامی رویکردهای زبانی و

هرمنوتیکی در طول تاریخ متفاوت و ممتاز است. هرمنوتیک گادامر متأثر از آموزه‌ها و نگره‌های هگلی است. زیرا هگل نیز در تأملات خویش در پدیدارشناسی روح بر این نکته اذعان داشت که فهم ماهیتی زبان شناختی دارد. گادامر بارها در نوشته‌هایش خود را وامدار هگل می‌داند.

گادامر زبان لاتین و باستان را بخوبی می‌دانست. از این رو براحتی می‌توانست از متون دست اول برای درک آموزه‌های فیلسوفان یونان باستان بهره برد. او همان گونه که استادش هایدگر سرچشمه اصیل تفکر را فلسفه یونان می‌دانست، بر آن بود که برای کشف آغاز فلسفه باید به سراغ آثار افلاطون و ارسطو رفت، اما روش نوکانتی برای مطالعه آثار آنها مناسب نیست.

گرچه هایدگر در آغاز معتقد بود که گادامر استعداد پژوهش‌های عمیق و جدی فلسفی ندارد، اما پس از مدتی همکاری اعتراف کرد که احاطه گادامر بر متون و آموزه‌های فلسفی یونان باستان بیش از خود وی بوده و ستودنی است.

بدین ترتیب گادامر با استفاده از تمامی اندیشه‌های هرمنوتیکال پیش از خود و با تکیه حداکثری بر اندیشه‌های فلسفی هایدگر هرمنوتیکی را طراحی کرد که تنها تلاشی علمی برای کشف معنای متون نبود، بلکه اساس فلسفه و نوعی هرمنوتیک فلسفی به شمار می‌آمد. بر اساس نگره گادامر بهترین شکل تفسیر، محاوره و دیالوگ پیوسته و جاری میان مفسر و متن است. متن پرسشی را فراروی مفسر قرار می‌دهد و او می‌کوشد به ژرفای آن دست یابد. بر اساس این دیالوگ پیوسته مفسر و متن، به نقطه ای به نام ادغام افق‌ها (Fusion of horizons) می‌رسند و مفسر به فهم متن دست می‌یازد. از این رو امکان دارد در زمانی دیگر و از سوی مفسری دیگر افقی جدید گشوده شود و معنایی جدید رخ نماید.

گادامر در شاهکارش حقیقت و روش به پیروی از هایدگر زبان را سراچه وجود می‌داند و سپس می‌افزاید که هر گاه هستی موضوع فهم قرار گیرد، زبان نامیده می‌شود. او معتقد بود فهم در هیچ یک از ساختها به فهم عینی منجر نمی‌شود و ما هیچ روشی برای رسیدن به حقیقت مطلق نداریم. زیرا محدودیت‌های تاریخی و محدودیت‌های ذهنی (=پیش فرض‌ها) ما را احاطه کرده اند.

نکته پایانی اینکه همان گونه که خود گادامر تصریح دارد - بر خلاف پندار برخی - هرمنوتیک گادامری با نظریه بازی زبانی ویتگنشتاین بسیار متفاوت است. زیرا از منظر گادامر ورای دنیای زبان، دنیای عینی نیز وجود دارد. دنیای عینی در عرض زبان قرار دارد و باید به عنوان واقعیتی موجود همانند دنیای زبان پذیرفته شود. او می‌گوید: «ما در دنیای زبان گرفتاریم، اما اسیران این دنیا نیستیم. آزادیم تا اختراع کنیم و بیافرینیم. خالق زیبایی‌ها باشیم. دست به پیشرفت بزنیم. زیرا دنیای زبان بسیار انعطاف پذیر است.»

مجله کتاب ماه فلسفه امیدوار است در برگ‌هایی که در برابر دیدگان مشتاق دانشجویان و پژوهشگران فلسفه گشوده بتواند همراه با آنها حجاب واژه‌ها را کنار زند و در جهان وصف ناپذیر و شورانگیز اندیشه‌های هانس گئورگ گادامر گام نهد.